

ماهیت حقوقی ورقه‌ی امتحان و آثار مترتب بر آن

مصطفی جبّاری*

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۱

تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۲۵

چکیده

همه‌ی آن‌چه در این نوشته می‌آید این است که: "ماهیت ورقه‌ی امتحان چیست و چه آثاری بر آن مترتب خواهد بود؟". رابطه‌ی دانشجو با آن‌چه به‌عنوان تلاش فکری خود به ارزیابی می‌نهد چه رابطه‌ای است؟ آیا حق دارد در مقام تردید نسبت به امتیاز یا به اصطلاح نمره‌ای که در ورقه داده‌اند درخواست "دیدن ورقه" خود را داشته باشد؟ آیا استاد می‌تواند او را از این حق محروم کند؟ آیا می‌توان به دانشجو وعید داد که اگر اعتراض وارد نباشد چند نمره‌ای از نمره داده شده در ورقه کاسته خواهد شد؟ این نوشته می‌خواهد نشان دهد ورقه‌ی امتحان، هرچند در نگاه نخستین به "برگی در آغوش تندباد" می‌ماند که به هر سویش خواهد می‌افکند؛ خود یک «سند» است؛ سندی با همه‌ی ویژگی‌ها و قدرت و اعتبار و تبعات و آثار هر سند دیگر.

واژه‌های کلیدی: سند، سند رسمی، سند عادی، ورقه‌ی امتحان، حق اعتراض به نمره‌ی امتحان.

۱- طرح مسأله

همه آنان که روزهای امتحان را گذرانده‌اند و نمرات خود را که حاصل تلاش آنان در طول نیمسال تحصیلی است دیده‌اند، به خوبی می‌دانند که روزهای پس از اعلام نتایج روزهایی به یاد ماندنی است: دانشجو از استاد می‌خواهد که مساعدتی کند تا از وضعیت فعلی نجات یابد؛ وضعیتی که ممکن است فقط کسر نمره در یک درس باشد یا مشروطی بار اول یا مکرر که ممکن است گاه به اخراج وی هم منجر شود و سرنوشت و زندگی آینده او را به نوع دیگری که قابل پیش بینی نیست رقم بزند. آنچه بین دانشجو و استاد نوعاً و معمولاً معیار داوری است علاوه بر انجام تکالیف درسی، فعالیت های کلاسی و حضور در کلاس؛ نمره ورقه امتحانی دانشجو است. ورقه‌ای که چه بسا دانشجو با استناد به آن معتقد است می‌باید نمره‌ای بیش از آن چه گرفته است می‌گرفته و از استاد درخواست تجدیدنظر ورقه را دارد و از سوی دیگر همه ما می‌دانیم که در موارد بسیاری دانشجو از دیدن ورقه و احتجاج بر مبنای آن به سود خود محروم بوده و استاد چنین حقی برای وی قایل نیست و گاه از این هم فراتر رفته و استاد درس به دانشجو اخطار می‌کند که اگر درخواست تجدیدنظر و اعتراض به نمره؛ وارد و صحیح نباشد چند نمره‌ای از دانشجو کسر خواهد کرد و چه بسا شماری از دانشجویان دفع ضرر محتمل را شیوه‌ای عقلایی دانسته و به همان نمره، قانع شده و در پی علت کم شدن نمره خود و دیدن ورقه نخواهند بود.

در ادبیات دینی و پیشینه اندیشه اسلامی ما نکاتی ظریف و توصیه‌هایی لطیف و خردمندانه در خصوص رابطه استاد و دانشجو وجود دارد که نشان می‌دهد استاد بر دانش آموز، به معنای عام کلمه، حقی بزرگ و وصف ناشدنی دارد. این که می‌گویند از حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) نقل است که فرمود: هر کس کلمه‌ای به من بیاموزد مرا بنده خویش کرده است بیان‌گر همین دیدگاه است. نیز از امام صادق (ع) نقل است که: "علی (ع) فرمود: یکی از حقوق عالم و دانشمند بر تو این است که زیاده از او پرسش نکنی و دست به دامن او نگردی.... برای نشستن، جایگاهی را

روبروی او در برابرش انتخاب کن و پشت سر او منشین ... در مقام ستیز و مخالفت با سخن او، پی هم مگو که فلانی چنین گفت و فلانی چنان گفت." و نیز در روایتی از امام سجاده (ع) آمده است: "حق راهبر و مدبر و کارساز زندگانی روحی تو این است که از او تجلیل نموده و مجلس و محفل او را گرامی داری و به سخنان او کاملاً گوش دهی ... و صدایت را هنگام گفت‌وگو با دیگران در محضر وی یا به هنگام گفت‌وگوی با او بلند نسازی. اگر کسی از او سؤال کرد در پاسخ دادن به آن پیش‌دستی نکنی ... و با احدی در محضر او گفت‌وگو مکن." (شهید ثانی، ۱۳۸۹: ۳۵۰).

شهید ثانی در کتاب خود با نگاهی همراه با تقدس، به علم و عالم و متعلم نگاه کرده و توصیه‌های ارزشمند و ویژه‌ای به استاد و شاگرد دارد: ورود به مجلس درس، نحوه سلام کردن، نحوه نشستن، سؤال کردن، پاسخ دادن، آغاز درس، طرز بیان مطلب، طرز پایان بخشیدن به درس، بیان توصیه‌ای اخلاقی به شاگردان در پایان درس، خواندن دعا در پایان درس، و... توصیه‌هایی که موجب استحکام پیوند استاد و دانشجو شده و محبت‌آور و حریم‌آفرین است. (برای دیدن نمونه‌های فراوانی از این دست توصیه‌های دو جانبه ر.ک: همان منبع). اما با نگاهی گذرا به تاریخ تحول آموزش، ورود شیوه‌های نوین آموزشی، ورود علوم جدیدی که جامعه نه با نگاهی قداست‌آمیز بلکه از منظری ابزاری و ثروت‌آفرین و قدرت‌آور یا قدرت‌افزا به آن‌ها نگاه می‌کند و از سوی دیگر آثار مالی و اداری و حقوقی جدیدی که بر آموختن و فارغ‌التحصیل شدن مترتب است که در قرون گذشته نبوده است و مسایل دیگری که ناگفته روشن است؛ به جاست اندکی از "حق معنوی استاد بر دانشجو" و حریم قدسی استادی و شاگردی فاصله بگیریم و ضمن حفظ حریم معنوی استاد، ماجرا را "انسانی" و "اداری" ببینیم؛ لحظاتی بر چشم دانشجو بنشینیم و به موضوع نگاه کنیم. "اداری" از آن جهت که بالاخره امتحان در چارچوب ضوابط آموزشی دانشگاه که ضوابطی خاص و تعریف شده است برگزار می‌شود، به ثمری می‌انجامد و تبعات و آثار خاص اداری و حقوقی دارد: فارغ‌التحصیلی، کسب امتیاز برای ادامه‌ی تحصیل، حق استخدام و ...؛ و "انسانی" از آن جهت که به هر حال استاد با همه‌ی جایگاه و قداست و حقی که بر دانشجو

و نظام تعلیم و تعلم دارد اولاً و بالذات "انسان" است با همه ویژگی‌های یک "انسان"! محبت، عاطفه، غضب، خطا، نسیان و ...، و کدام استاد است که خود را از ویژگی‌های انسانی به دور و ساحت خود را از همهی آنها مبرا دارد؟ اکنون باید پرسید اگر دانشجویی مدعی غضب استاد نسبت به خود یا مدعی خطای استاد در ارزیابی ورقه‌ی خود باشد جایگاه ورقه و حق دانشجو در رؤیت آن کجاست؟ به‌ویژه که این روزها نمرات دانشجویان با سامانه‌های الکترونیکی اعلام و در همان سامانه‌ها هم درخواست تجدیدنظر می‌شود و گاه استاد هم بیش از یک جمله نمی‌نویسد: رسیدگی شد، رسیدگی می‌شود، تجدیدنظر شد، و ... همه آن‌چه که باید مورد مذاقه قرار گیرد عبارت است از: ماهیت امتحان و ورقه امتحانی، نحوه‌ی تنظیم و نگهداری ورقه، و حقی که دانشجو نسبت به رؤیت ورقه دارد؛ آیا می‌توان دانشجو را ازدیدن ورقه محروم کرد، و...؟

۲- ماهیت امتحان

ماهیت امتحان و جلسه‌ی امتحان را می‌توان مسابقه‌ای دانست که تعدادی از شرکت‌کنندگان در کنار هم به رقابت می‌پردازند تا شماری از آنان که می‌توانند امتیاز مورد قبول را کسب کنند حایز رتبه‌ای و پاداشی شوند.

بدیهی است برگزاری این مسابقه تابع قواعد و ضوابط خاصی است که برای شرکت‌کنندگان و نیز برای برگزارکنندگان بسیار آشناست. نقش استاد در این مسابقه عبارت است از مربی و داور. مربی از آن حیث که شرکت‌کنندگان را برای شرکت، تعلیم داده است و داور از آن حیث که حاصل تلاش آنان را ارزیابی و برندگان را معین و رتبه بندی می‌کند. بدون تردید این داوری نیز تابع قواعد و ضوابط خاص خود است. همه می‌دانیم که اوراق امتحانات نهایی دبیرستان‌ها براساس ریز نمرات (بارم) تعیین شده از سوی طراح سئوالات؛ تصحیح و ارزیابی می‌شوند تا از سلیقه‌های شخصی مصحح به دور بمانند و البته خود طراح، پاسخ هر مسأله را نوشته و برای هر بخش آن نمره‌ای در نظر می‌گیرد. در آزمون‌های ورودی

دانشگاه‌ها و ادارات نیز تعداد سئوالات هر ماده امتحانی؛ ضرایب هر کدام از مواد تخصصی و غیرتخصصی و نیز نمره‌ی منفی برای پاسخ‌های غلط کاملاً مشخص است. همه‌ی این کارها بدان منظور است که ارزیابی انجام شده توسط داور یا داوران (که در اوراق امتحانات نهایی دبیرستان‌ها دو نفر هستند) به واقعیت و عدالت نزدیک شود و از سلیقه‌های شخصی به دور بماند و نقشی که نمره و معدل دانش‌آموزان و دانشجویان، حسب مورد، در سرنوشت آنان دارد به درستی تعیین شود، مثلاً برای دانشجویان: ورود به کارشناسی ارشد با توجه به معدل، دانشجوی نمونه و برتر شدن، نقش معدل در امتحانات استخدامی بعد از فارغ‌التحصیلی، گرفتن پذیرش برای ادامه‌ی تحصیل از دانشگاه‌های خارج از کشور، و ... بنابراین ضروری است که چنین مسابقه‌ای با کمال دقت و سلامت انجام شود و همه مستندات آن به خوبی تدوین و ضبط و نگه‌داری شود.

۳- ماهیت ورقه‌ی امتحان

بنا به تعریف قانون مدنی (ماده‌ی ۱۲۸۴)، "سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد." و در ماده‌ی ۱۲۸۷ آمده است: "اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک یا دفاتر اسناد رسمی یا نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آن‌ها و برطبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است." و ماده‌ی ۱۲۸۹ مقرر می‌کند: "غیر از اسناد مذکوره در ماده‌ی ۱۲۸۷ سایر اسناد، عادی است." اما در خصوص "نوشته" باید گفت: "نوشته تنوع بسیار دارد. خط و علاماتی که چند نفر در روابط خود معمول کرده‌اند و بر صفحه‌ای قرار داده‌اند، نوشته است. خطوط رمزی متداول و غیر متداول که متضمن معنا و مفهومی باشد عنوان نوشته و سند را دارد. تفاوت نمی‌کند خطوط سند با ماشین تحریر روی کاغذ باشد یا بر صفحه فلزی حک شده باشد یا با دست روی کاغذ و مقوا نوشته شده باشد یا با کمک کامپیوتر به صفحاتی منتقل شده باشد. معمول‌ترین نوشته آن است

که روی کاغذ، خطوطی قابل خواندن آمده باشد (مدنی، ۱۳۷۲: ۷۸). عین همین مفاهیم را در نوشته مرحوم دکتر امامی می‌توان دید (امامی، ۱۳۷۱: ۶، ۶۵).

واژه سند به دو معنای عام و خاص استعمال می‌شود. "به معنای عام، سند عبارت از هر تکیه‌گاه و راهنمای مورد اعتماد است که بتواند اعتقاد دیگران را به درستی ادعا جلب کند خواه نوشته باشد یا گفته یا اماره و اقرار... و به معنای خاص نوشته‌ای است که در مقام اثبات دعوا یا دفاع از آن می‌تواند راه وصول به واقعیت باشد. در این معنی، دیگر سند مرادف با دلیل و مدرک نیست، چهره‌ی خاصی از آن مفهوم عام است که به صورت نوشته درآمده و مکتوب است نه منقول." (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۷۵). در بند ۲ ماده‌ی ۱۲۵۸ قانون مدنی که "اسناد کتبی" را در زمره دلایل اثبات دعوا آورده است اشاره به همین معنای خاص است که با قید "کتبی" از مفهوم عام سند یا دلیل جدا می‌شود (همان: ۲۷۵) از نگاهی دیگر برای سند دو معنا ترسیم شده است "سند به معنای محدود و سند به معنای وسیع. سند به معنای وسیع هر نوشته‌ای را دربرمی‌گیرد و از آن جمله است: اطلاع کتبی اشخاص ثالث یا تصدیق نامه و نظر کارشناسی کارشناس که کتبا تسلیم دادگاه می‌شود." (مدنی، ۱۳۷۲: ۸۰)

بر این اساس باید گفت از جمله ویژگی‌های یک سند؛ قابلیت استناد به آن است پس "نوشته‌ای که به منظور تحقق بخشیدن و اثبات واقعه حقوقی تنظیم می‌شود در اصطلاح حقوقی "سند" نامیده می‌شود. بنابراین هدف از تنظیم سند، فراهم آوردن امکان استناد به آن است و به همین جهت ماده‌ی ۱۲۸۳ ق. م قابلیت استناد را در تعریف سند آورده است." (همان، ۲۷۷). پس قابلیت استناد مهم است و "معمولا فرم و شکل سند مطرح نیست." (همان، ۸۰).

"بخش نخست ماده‌ی ۱۲۸۷، اشاره به مصداق‌های شایع عرفی اسناد رسمی است... ولی باید دانست که اسناد رسمی به این دو گروه محدود نمی‌گردد. هر جا که مامور رسمی در حدود صلاحیت خود به تنظیم سندی پردازد و رعایت قواعد تشریفاتی این اقدام را بکند محصول کار او سند رسمی است خواه پیش از وقوع اختلاف و دادرسی باشد یا در جریان تحقیق و رسیدگی به دلایل. بدین ترتیب رای

دادگاه و گزارش اصلاحی و صورت جلسه‌های دادرسی و نظر هیات منصفه و کارشناس و اسناد مربوط به قانون‌گذاری و امور اداری و مالیاتی و شهرداری و ثبت احوال و بسیاری از این قبیل در زمره‌ی اسناد رسمی است. بنابراین در تعریف سند رسمی می‌توان گفت: سندی است که نزد مامور رسمی و صالح با رعایت مقررات قانونی تنظیم می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۹۱).

"سند رسمی در چهره‌های گوناگون ظاهر می‌شود؛ اسنادی که به وسیله‌ی ماموران دولتی (اعم از اداری و قضایی و انتظامی) یا رسمی (مانند قوانین مصوب و آراء داوران و هیات منصفه و کارشناسان دادگاه و وکلاء) تنظیم می‌گردد و وصف مشترک آن‌ها، با همه‌ی تنوع و تفاوت‌هایی که وجود دارد، رسمی بودن آن است." (همان، ۲۹۴).

از جمله اسناد رسمی عبارتند از: اعلام حَجَر و رفع آن، فرزندخواندگی و سرپرستی از کودکان بی سرپرست، وصیت نامه‌های سری و خود نوشت،... (همان، ۲۹۵). برخی نویسندگان عناصر سند را از این قرار می‌دانند: ۱- شیئی که بتوان روی آن نوشت خواه کاغذ باشد خواه سنگ خواه پوست و غیره. سنگ نوشته‌های املاک موقوفه که هنوز در گوشه و کنار کشور دیده می‌شود سند است ۲- نوشته به هر خط و به هر زبان و به هر صورت خواه نثر باشد خواه به نظم. در اشعار ابن یمین قطعه ظریفی هست که به موجب آن تعهد کرده است مقداری ابریشم به سلف در وعده معین به شیخ عبدالله نامی تحویل دهد ۳- در دعوا یا دفاع قابل استناد باشد ۴- باید خود سند دلیل کامل یا جزء دلیل باشد یا حاکی از دلیل دیگری از ادله اثبات دعوا (مانند اقرار). (لنگرودی، ۱۳۶۷: ۴۷۱)

با مطالعه مواد مربوط به سند و با عنایت به آنچه گفته شد بعید به نظر می‌آید که ورقه‌ی امتحان را به‌توانیم «سند» تلقی نکنیم: گردش کاری خاص حاکم بر طرح سؤال و نحوه تحویل آن به اداره آموزش دانشکده یا گروه مربوط، تکثیر و نگه‌داری و توزیع آن‌ها و حضور کارکنان آموزش دانشگاه یا دانشکده، ثبت حضور دانشجویان، شمارش اوراق و تسلیم آن‌ها طی برگه‌های رسمی به اساتید و دریافت رسید از آنان و دقت‌هایی دیگر از این دست، همگی بیان‌گر این است که این برگه

با برگه‌های عادی دیگر ماهیهی متفاوت است. به‌ویژه که استاد درس در مقام دفاع از نمره‌ای که داده است چه بسا به ورقه دانشجو استناد و در حضور دانشجو آن را بازخوانی می‌کند.

اما هنوز یک نکته باقی است: "نوشته منتسب به اشخاص در صورتی قابل استناد است که امضاء شده باشد، امضا نشان تأیید اعلام‌های مندرج در سند و پذیرش تعهدهای ناشی از آن است و پیش از آن، نوشته را باید طرحی به حساب آورد که موضوع مطالعه و تدبیر است و هنوز تصمیم نهایی درباره آن گرفته نشده است. سند امضاء نشده ناقص است و مهم‌ترین رکن اعتبار را ندارد هرچند ممکن است به‌عنوان قرینه‌ی تأیید کننده سایر ادله مستند قرار گیرد" (همان، ۲۷۹). بدون تردید این نکته درباره‌ی "سند" به معنایی که از شنیدن واژه‌ی سند به ذهن متبادر می‌شود و در عرف معاملات رایج است؛ نکته‌ای به جا و درست است. اما عرف دانشگاه چه زمانی آن طرح را که موضوع مطالعه و تدبیر است تمام شده تلقی می‌کند؟ بدیهی است این زمان، زمان تحویل ورقه به مسئول جلسه‌ی امتحان است، یعنی همان زمان که مسئول جلسه، حق ندارد ورقه را دوباره به دانشجو تحویل بدهد تا وی به‌تواند اصلاحات مورد نظر را در آن اعمال کند. به‌عبارت دیگر، می‌توان چنین توجیه کرد که قرار میان استاد و دانشجو عبارت است از این که هر دانشجو در زمان خاصی و برابر مقررات خاصی؛ حاصل زحمات خود را در ورقه‌ای بنویسد تا استاد به‌عنوان داور و امین مؤسسه‌ی آموزشی (که همان دانشگاه است) امتیازی برایش تعیین کند؛ و بدیهی است که مسئول جلسه امتحان امین و نماینده‌ی استاد و مؤسسه است: تسلیم و تسلّم ورقه؛ پایان حقی است که دانشجو بر حک و اصلاح ورقه‌ی خود داشته است و از آن زمان به بعد ورقه از حوزه‌ی اختیارات دانشجو خارج و وارد حوزه‌ی اختیارات و مسئولیت‌های استاد و مسئولان آموزشی می‌شود. قرائنی از قبیل ورقه‌های امتحانی با سربرگ دانشگاه، ثبت نام و نام‌خانوادگی و شماره‌ی دانشجویی هر دانشجو، مهر هر دانشکده یا دانشگاه؛ شمارش برگه‌هایی که هر دانشجو تحویل می‌دهد، این که هر دانشجو در چه زمان حق دارد از کس دیگری برای نوشتن مطالبی که او املا می‌کند استفاده کند (مثلاً

زمانی که دست یا چشم دانشجو دچار آسیب شده باشد) و... را نباید از نظر دور داشت و به صرف نبودن امضای متعارف در پای آن برگه؛ آن را از حجیت انداخت و سند تلقی نکرد. درست است که امضای دانشجو به این مفهوم از امضا که عبارت است از "نوشتن اسم یا اسم خانوادگی (یا هردو) یا رسم علامت خاص که نشانه هویت صاحب علامت است در ذیل اوراق و اسناد (عادی یا رسمی) که متضمن وقوع معامله یا تعهد یا اقرار یا شهادت و مانند آنهاست یا بعداً باید روی آن اوراق تعهد یا معامله ای ثبت شود" (لنگرودی، ۱۳۶۷: شماره ۶۳۱) پایین ورقه‌ی امتحان ثبت نمی‌شود اما قراین و شهادتات مسئول و مراقبان جلسه‌ی امتحان آن اندازه توانمند هست که مانع تردید در انتساب ورقه‌ی امتحان به دانشجوی مورد نظر باشد. پس آنچه تا این جا می‌توان گفت این است که قدر مسلم و متیقن آن است که ورقه‌ی امتحان یک "سند" است. اما این که در تعریف سند رسمی آمده است: "اسنادی که... یا در نزد سایر مامورین رسمی در حدود صلاحیت آنها... تنظیم شده باشد رسمی است؛" آیا منظور از عبارت "در نزد" این است که الزاماً سند رسمی باید توسط خود مامورین رسمی نوشته شود؟ بعید است که از این عبارت به‌توان چنین استنباطی کرد. هر چند غالباً چنین است که اسناد رسمی را خود ماموران رسمی بنویسند ولی آیا بدان معنی است که اگر سندی توسط طرفین دعوا و توسط خود آنان، ولی در نزد مأمور، به معنای "در حضور و منظر وی"، تنظیم شود رسمی نخواهد بود؟ در پاسخ می‌توان گفت: "در مورد دخالت مامور رسمی منظور این نیست که تمام سند را مامور بنویسد بلکه حضور و نظارت او و اقدامی که او باید در ارتباط با سند انجام دهد لازم است. در دفتر اسناد رسمی منشی سند را می‌نویسد ولی این نوشتن تحت مراقبت و اطلاع و حضور سردفتر است (مدنی، ۱۳۷۲: ۸۸).

در فصل ششم قانون امور حسبی، در مواد ۲۷۶ به بعد مطالبی در خصوص انواع سه گانه وصیت (رسمی، خود نوشت، سری) آمده است. در ماده‌ی ۲۷۹ بی‌آن‌که تعریفی از وصیت نامه سری ارائه شود درباره‌ی نحوه نگارش آن مقرر شده است: "وصیت نامه سری ممکن است به خط موصی یا به خط دیگری باشد ولی

در هر صورت باید به امضای موصی برسد و به ترتیبی که برای امانت اسناد در قانون ثبت اسناد مقرر گردیده در اداره‌ی ثبت اقامت‌گاه موصی یا محل دیگری که در آیین‌نامه‌ی وزارت دادگستری معین می‌گردد امانت گذارده شود."

و در ماده‌ی ۲۸۱ آمده است: "کسی که نمی‌تواند حرف بزند هرگاه بخواهد وصیت‌نامه سری تنظیم کند باید تمام وصیت‌نامه را به خط خود نوشته و امضا نماید و نیز در حضور مسئول دفتر رسمی روی وصیت‌نامه بنویسد که این برگه، وصیت‌نامه اوست و در این صورت مسئول دفتر باید روی پاکت یا لفافی که وصیت‌نامه در اوست بنویسد که عبارت مزبور را موصی در حضور او نوشته است."

از سوی دیگر وقتی "یکی از اقسام ناشناخته اسناد عادی که در مباحث دیگر حقوق و آیین دادرسی مدنی و حقوق تجارت، کمتر از آن نام برده می‌شود و برخلاف ظاهر مهجور خود، آثار مهمی در اثبات دارد نامه‌های خصوصی است که به‌منظور اخلاقی و سیاسی دیگری، غیر از اثبات، نوشته می‌شود و گاه در دعاوی مورد استناد قرار می‌گیرد"؛ پس چرا نباید ورقه‌ی امتحان را "سند" دانست؟ ممکن است در رسمی یا غیر رسمی بودن ورقه اختلاف نظر وجود داشته باشد اما بدون تردید در سند بودن آن نمی‌توان تردید کرد. اگر بپذیریم که ورقه‌ی امتحان؛ سند است؛ گذشته از این که رسمی باشد یا عادی؛ سؤال این است که آیا برای طرفین حجت است و هرکدام به له خود و علیه دیگری می‌تواند به آن استناد کند؟ اگر پاسخ مثبت باشد می‌توان پرسید پس چرا دانشجو نباید حق دیدن ورقه را داشته باشد؟ یا چرا حق ندارد تا نسخه‌ای از آن، برابر مقررات ویژه‌ای که دانشگاه‌ها می‌توانند برای این کار تدوین کنند؛ در اختیارش قرار گیرد؟

۴- موضوع بحث با نگاهی به قانون اساسی

اصل چهلم قانون اساسی مقرر می‌کند: "هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله‌ی اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد." و در اصل نوزدهم آمده

است: "مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود".

آن چه در اصل نوزدهم آمده است همان است که در سخنی از رسول الله (ص) بدان اشارت شده که ایشان نه فخر عرب بر عجم را پذیرفت و نه فخر عجم را بر عرب، نه سیاه را بر سفید برتر دانست و نه سفید را بر سیاه و تنها ملاک را ایمان و تقوای خداوند دانست. از نظر اسلام رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب بازشناسی قبایل و طوایف است و نه چیزی بیش از این.

اما اصل چهلم که در قاعده "لاضرر ولا ضرار فی الاسلام" ریشه دارد به خوبی بیان‌گر این است که نه شارع و نه قانون‌گذار نمی‌پذیرند که از این حیث؛ دانشجویی از حق خویش محروم شود و استاد بر اساس حق استادی و پدری و جایگاه رفیعی که دارد همه دانشجویان یا برخی از آنان را از حق خود و از دیدن سندی که میان آنان تنظیم شده است محروم کند؛ اگر چه بنا به دلایلی خاص و جهت کاری خاص - که همان دادن نمره و امتیاز است - ورقه امتحان در اختیار او قرار گرفته باشد. بدیهی است که بر این محرومیت از رؤیت، ضررهای مادی و نیز معنوی و روحی مترتب خواهد شد که هر دو نوع آن از دیدگاه شرع منفی و غیر قابل پذیرش است. ظاهراً دلیلی وجود ندارد که بتوان بر مبنای آن ضرر منفی در این قاعده را به "ضرر مادی" منحصر دانست.

۵- موضوع بحث با نگاهی به قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات: در جلسه علنی ۱۳۸۷/۱۲/۶ مجلس شورای اسلامی این قانون مشتمل بر ۲۳ ماده و هفت تبصره تصویب و در تاریخ ۱۳۸۸/۵/۳۱ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام با الحاق یک تبصره ذیل ماده ۱۰، موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد. در ماده یک این قانون "اطلاعات" این گونه تعریف شده است: "هر نوع داده که در اسناد مندرج باشد یا به صورت نرم افزاری ذخیره گردیده یا با هر وسیله دیگری ضبط شده باشد." اگر بپذیریم که ورقه امتحان "سند" است، پس آن چه به عنوان

محتوای این سند ضبط شده است در شمار اطلاعاتی است که بدون تردید شخص صاحب سند این حق را دارد که به محتوای آن دسترسی داشته باشد و نباید ممنوعیتی برای وی در رویت ورقه تصور شود. در بند ب ماده‌ی یک در تعریف اطلاعات شخصی آمده است: "اطلاعات فردی نظیر نام و نام خانوادگی و نشانی‌های محل سکونت و محل کار و... و شماره حساب بانکی و رمز عبور است." اما کلمه "نظیر" بیانگر این است که مصادیق ذکر شده به قید مثال است و نه به قید انحصار. پس می‌توان پرسید، امتیاز متعلق به ورقه که نشان‌گر سطح معلومات و اطلاعات دانشجو است چه تفاوتی با نشانی محل کار و رمز عبور دارد؟ آیا دانشجو حق ندارد درخواست کند که نمره ورقه پیش از آن که رسماً و به‌طور جمعی اعلام شود به اطلاع خود وی برسد تا قبل از این که دیگر دانشجویان از اطلاعات شخصی وی با خبر شوند درخواست تجدید نظر داده و ورقه را ببیند و پس از آن بر اساس حقی که بر ورقه و نمره خود دارد نسبت به اعلام عمومی آن تصمیم بگیرد و آن را به اطلاع استاد درس برساند؟ و البته آن چه دانشجو متقاضی آن است مصداق هیچ یک از مستثنیاتی نیست که در فصل چهارم همین قانون مندرج است. در ماده‌ی دو آمده است: "هر شخص ایرانی حق دسترسی به اطلاعات عمومی را دارد مگر آن که قانون منع کرده باشد." بنابراین و به دلیل اولی حق دسترسی به اطلاعات شخصی هر شخص حق وی خواهد بود. مگر بانک می‌تواند صورت عملکرد بانکی صاحب حساب را در اختیار وی قرار ندهد؟ مگر دفاتر اسناد رسمی می‌توانند اسنادی را که برای طرفین معامله تنظیم می‌کنند در اختیار آنان نگذارند؟ پس چرا ممکن است پذیرش این امر بر کسانی دشوار بنماید که دانشجو به آسانی و برابر ضوابط حق دارد ورقه را ببیند و بلکه می‌تواند در خواست کند زمینه‌ای فراهم آید که نسخه‌ای از ورقه‌ی امتحانی را به‌عنوان رونوشت نزد خود داشته باشد؟ شاید همین‌جا، این سوال را نیز می‌توان مطرح کرد که آیا دانشجویان ورودی به دوره دکترا حق دارند جلسه مصاحبه علمی خود را فیلم‌برداری و ضبط کنند تا در صورت نیاز به آن استدلال و احتجاج کنند؟

۶- حق دانشجو بر داشتن نسخه‌ای از ورقه

اگر می‌پذیریم که ورقه‌ی امتحان، سند است آن‌گاه این سؤال مطرح می‌شود که آیا دانشجو حق دارد نسخه‌ای از این سند را در اختیار داشته باشد؟ مثلاً به هنگام نوشتن ورقه؛ نسخه‌ای کاربرنی از تمام یا بخش‌هایی از آن را برای خود تنظیم نماید تا در مقام احتجاج با مصحح به آن استناد کند، یا برای ارزیابی پاسخ‌هایی که به سؤالات داده است از هم شاگردی‌ها یا از دیگر اساتید آن درس کمک بگیرد. ظاهراً هیچ دلیلی وجود ندارد که بتوان دانشجو را از این حق محروم کرد. حفظ شأن دانشگاه و استاد، استناد به آیین‌نامه آموزشی وزارت متبوع که مقرر کرده است مرجع نهایی ارزیابی دانشجو استاد است، هیچ‌کدام نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای باشد؛ زیرا در همان ماده هم معیارهایی برای ارزیابی ذکر شده است تا نمره را از تشخیص فردی محض خارج و آن را با عوامل و معیارهایی کمی و قابل نقد و بررسی؛ تدوین کند. معیارهایی از قبیل: حضور دانشجو در کلاس درس، فعالیت‌های کلاسی، انجام تکالیف درسی و سرانجام نمره امتحان پایان نیمسال که "باید" برگزار شود. اما هنوز جای این پرسش وجود دارد که سلطه دانشجو بر ورقه چه‌گونه سلطه‌ای است. آیا می‌توان آن را حقی غیر قابل انتقال به غیر دانست؟ آن‌گونه که حقوقی مانند ابوت یا زوجیت از این سنخ هستند؟ اگر چنین باشد می‌توان بدرستی توجیه کرد که چرا دانشجویی حق ندارد حتی با رعایت کامل نظم و سکوت و بی آن‌که مزاحم دیگران باشد بخشی از محتویات ورقه خود را به دیگری انتقال دهد یا از استاد خود بخواهد که چند نمره‌ای از او بکاهد و به هم‌کلاسی او ارفاق کند. اما از نگاهی دیگر باید بپذیریم که دانشجو بر ورقه امتحانی خود حق مالکیت معنوی دارد. مالکیتی که دانشجو حق دارد بر جریان ارزیابی آن نظارت داشته باشد. اکنون تصور کنیم استاد طی سئوالی از دانشجویان خواسته است تا نظر شخصی و حاصل مطالعات خود را درباره مطلبی بنویسند و از آن دفاع کنند یا در خصوص پرونده‌ای نظر و "رای" خود را انشا کنند و دلایلی اقامه نمایند. آیا دانشجو حق ندارد بداند که چرا رای وی در آن پرونده نقض شده است؟ هم‌چنین به نظر

می‌رسد می‌توان دامنه این حق را گسترش داد و پرسید: آیا وارث دانشجو حق اقامه دعوا دارد؟ برای مثال، کارمند در حال تحصیلی که از طرف اداره متبوع خود مامور به تحصیل شده است با داشتن معدل ۱۸ مشمول افزایش حقوق می‌شود. اما وی پیش از این که پاسخ اعتراض به ورقه را دریافت کند بلافاصله فوت می‌کند. چرا ورثه نمی‌توانند مدعی باشند که حق رویت ورقه از مورث به ایشان منتقل می‌شود؟ مگر نه این است که "کل ما ترک المیت من حق فلوارثه (او فلورثه)"! اگر بتوان گفت حقوق معنوی به ارث می‌رسد یعنی بازماندگان حق دارند از مزایای مالی تالیف مورث خود بهره‌مند شوند (کاتوزیان ۱۳۷۰: ۳۲۱) می‌توان گفت حق اعتراض به حق پایمال شده مورث خود که اینک حق آنان شده است را نیز دارند. چه‌گونه است که فسخ بیع "یک دوچرخه" حق باشد و به ارث برسد ولی حق رویت چنین سندی با آن همه آثار اداری و حقوقی و مالی را بتوان نادیده گرفت؟

اگر بپذیریم که دانشجو چنین حقی دارد و شرع و قانون اساسی با این‌گونه آزادی شخصی وی مخالفتی ندارند، شاید بتوانیم از ماده‌ی ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی کمک بگیریم که مقرر داشته است: "هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی، به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد." اما آیا ممکن است از دریچه‌ی "نظم عمومی" به موضوع نگریسته و معتقد باشیم که مسئولان وزارت متبوع یا دانشگاه می‌توانند دانشجو را از اعمال چنین حقی محروم کنند تا بتوانند جلسات امتحان و قبل و بعد آن را در نظارت خود داشته باشند و از هرگونه تخلف یا تقلب جلوگیری کنند؟ اما اگر بتوانیم جلسه‌ی امتحانی را تصور کنیم که امکان وقوع چنین عملی وجود نداشته باشد آیا باز هم این پاسخ پذیرفتنی و قانع کننده است؟

از سوی دیگر آیین‌نامه آموزشی مقرر کرده است: نمره پس از اعلام به آموزش کل قابل تغییر نیست. مفهوم این ماده آن است که پیش از آن که نمره به آموزش کل دانشگاه داده شود در دانشکده اعلام می‌شود تا دانشجویان درخواست تجدید

نظر بدهند، پس از رسیدگی به اعتراضات؛ نمرات قطعی خواهد شد. آنان که از نزدیک دستی بر آتش دارند بارها شاهد بوده‌اند که استاد در شمارش امتیازات ورقه یا میان نمره دو دانشجو به علت تشابه اسمی خطا کرده است و حتی پس از ورود نمره به آموزش کل، براساس درخواستی کتبی خواهان اصلاح نمره دانشجویی شده است، درخواستی که برخی از دانشگاه‌ها معتقدند باید در شورای آموزشی دانشگاه، با حضور استاد درس، شنیدن علت خطایی که رخ داده است و ... بررسی و درباره‌اش تصمیم‌گیری شود تا "حق مسلم" دانشجویی که براساس ورقه، نمره بیش‌تری گرفته است ضایع نشود.

آیین‌نامه آموزشی دانشگاه‌ها به صراحت مقرر کرده است: "ارزیابی پیشرفت دانشجو، در هر درس براساس میزان حضور و فعالیت در کلاس، انجام تکالیف درسی و نتایج امتحانات بین نیمسال و پایان نیمسال صورت می‌گیرد و استاد هر درس مرجع ارزیابی دانشجو در آن درس است. برگزاری امتحان پایان نیمسال برای هر درس الزامی است. استاد موظف است گزارش نمره نهایی هر درس را حداکثر ظرف ده روز پس از برگزاری امتحان آن درس به اداره آموزش دانشکده یا واحد مربوط تسلیم نماید. اداره آموزش هر دانشکده یا واحد ذیربط در هر دانشگاه موظف است نمرات دانشجویان را حداکثر تا دو هفته پس از برگزاری آخرین امتحان هر نیمسال و بعد از رسیدگی به اعتراضات دانشجویان و رفع اشتباهات احتمالی به آموزش کل دانشگاه تسلیم نماید. نمره پس از اعلام به آموزش کل دانشگاه غیر قابل تغییر است."

دانشجو می‌تواند بر میزان حضور در کلاس و فعالیت در کلاس و انجام تکالیف درسی خود مستندات داشته باشد و به هنگام نیاز و ضرورت رایه داده و به آن‌ها استناد کند. در واقع این سه مورد هم، در عرف دانشگاه به نوعی سند یا دلیل تلقی می‌شوند زیرا آیین‌نامه به استاد، این حق را داده‌است که به آن‌ها استناد کند، و چه بسا این استناد علیه دانشجو باشد. شهادت دانشجویان در خصوص میزان حضور در کلاس و شرکت در فعالیت‌های کلاسی دانشجو و سوابق و نسخه‌ی موجود کتبی یا الکترونیکی از تکالیف درسی رایه شده به استاد، مستندات هستند که

دانشجو از آن‌ها بهره می‌گیرد. تنها مستند باقی مانده همان ورقه‌ی امتحان است که بر محروم کردن دانشجو از داشتن نسخه‌ای از آن دلیل خاصی وجود ندارد.

علاوه بر آن که از متن قانون دسترسی آزاد به اطلاعات می‌توان به نفع دانشجو استدلال کرد که خلاصه‌ای از آن قبلاً ذکر شد می‌توان گفت: دانشجو "مدعی" است که آن چه به‌عنوان نمره وی ثبت شده است کمتر از آن است که باید باشد. از سوی دیگر استاد "منکر" چنین ادعایی است. آیا نمی‌توان از قاعده کلی "البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر" کمک گرفت؟ اگر این مورد را مجرای چنین قاعده‌ای بدانیم تنها بینه‌ای که دانشجو در اختیار دارد همانا ورقه امتحان است که از دیدن آن و احتجاج بر مبنای آن محروم شده است. در حقیقت آن چه رخ می‌دهد عبارت است از منع مدعی از اقامه بینه. بر همین مبنا هم می‌توان گفت دانشجو حق دارد نسخه‌ای از بینه نزد خود داشته باشد تا در مقام ادعا به آن استناد کند زیرا علی‌رغم همه شان و منزلتی که برای استاد خود قایل است ممکن است ادعا کند که ضریبی یا عددی یا نموداری یا علامت ضربدری (در امتحانات تستی) جابجا شده و پاسخ مندرج در پاسخ‌نامه به قلم او ثبت نشده بلکه "دستکاری" شده است. از آن‌جا که مقررات خاصی بر منع دانشجو از این حق وجود ندارد می‌توان گفت باید به همان اصل اولیه عمل کرد: اصلی که از "کرامت انسانی" ریشه می‌گیرد و با حقی که شخص بر "کار فکری" خود دارد پیوند می‌خورد و با "لاضرر" و "روح شریعت" و نص قوانینی که به آن‌ها اشاره شد تقویت و تایید می‌شود.

۷- قرار دادن شرط عدم اعتراض به نمره، علیه دانشجو

آیا می‌توان علیه دانشجو شرط کرد که پس از برگزاری امتحان، حق اعتراض علیه نمره‌ای را که توسط استاد اعلام شده است نداشته باشد؟ این شرط ممکن است در بدو ورود دانشجو به دانشگاه باشد یا پیش از برگزاری هر امتحان یا به صورت موردی و فقط در خصوص برخی از دروس. اما علی‌رغم ظاهری موجه و آراسته که در این راه حل وجود دارد آیا عدالت و انصاف چنین شرطی را علیه دانشجوی

جوان بی تجربه‌ای که نه از ماهیت این شرط اطلاع دارد نه از آثار و تبعات آن و چه بسا که راهی جز پذیرفتن این شرط ندارد، می‌پذیرد؟ اگر دانشجو چنین شرطی را نپذیرد چه آثاری بر عدم پذیرش شرط مترتب خواهد شد: آیا دانشجو حق شرکت در امتحان را نخواهد داشت؟ آیا شرط، یک طرفه علیه او و به نفع استاد اعمال خواهد شد؟ ولی باید پرسید آیا اصولاً استاد یا دانشگاه حق گذاشتن چنین شرطی را دارند؟ فراموش نکنیم که در کنار حق و حرمت استادی، حق و مقام و منزلت دانشجویی که آینده‌ساز این مرز و بوم است نیز به وضوح و روشنی وجود دارد. دانشجویی که در آینده‌ای نزدیک به مقام استادی یا منصبی دیگر خواهد رسید و همین استبداد را که "دانشگاه" در جان و دل وی نشانده است علیه کسان بسیار دیگری، به چهره‌ها و انواع دیگر، به سختی اعمال خواهد کرد. آری "دانشگاه" با همه توان اداری و اجرایی که در اختیار دارد ممکن است چنین اندیشه‌ای در سر پیرواند اما وجدان بیدار و "عدالت"، برای دانشجویی که "اکراه" شده و در جلسه امتحان نشسته است چه پاسخی دارد؟ بنابراین در مشروعیت و عادلانه بودن این شرط به شدت می‌توان تردید کرد. به‌ویژه اگر به این نکته توجه داشته باشیم که "امتحان" بخشی از "آموزش" است و از این رو دانشجو با شناخت اشتباهات خود می‌تواند هم نقاط ضعف و قوت خود و هم جایگاهش خود را در آن درس و در میان هم درس‌های خود بشناسد. به‌ویژه وقتی که یک درس پیش‌نیاز درس دیگری باشد یا آن‌که در آینده‌ی کاری دانش‌آموخته واجد اثر باشد، این شناخت بسیار تعیین کننده است؛ پس چه دلیلی وجود دارد که به هر طریق ممکن دانشجو از دیدن ورقه محروم بماند.

۸- تفاوت برگه خرید، قبض انبار و... با ورقه‌ی امتحان

در گردش کارهای اداری و در مقام احتجاج، به اوراقی چون برگه‌ی خرید (پیش فاکتور، فاکتور) قبض رسید ورود کالا به انبار، برگه خروج کالا از انبار، برگه‌ی ماموریت اداری (روزانه و ساعتی)، برگه مرخصی (روزانه و ساعتی)، حکم

کارگزینی، ابلاغ دروس، گواهی پزشک و ... استناد می‌شود. بدون تردید در عرف دوایر دولتی، از جمله دانشگاه‌ها، رسم براین است که رؤیت هر یک از این برگه‌ها برای مستخدم بدون هیچ منعی، ممکن است و او می‌تواند از این اوراق، تصویری در اختیار داشته باشد و در بسیاری موارد دستگاه متبوع، رونوشتی از آن برگه، به متقاضی، جهت اطلاع وی، تسلیم می‌کند. اینک می‌توان پرسید ورقه‌ی امتحان چه خصوصیتی دارد که بتواند از این قاعده کلی مستثنی باشد و دانشجو از رؤیت آن محروم شود؟ اگر حوزه سؤال را از گردش کاری متعارف و مرسوم "اداری" بیرون برده و به حوزه "فضا" تسری بدهیم باز هم سؤال این است که میان "رای" - صادره از محاکم به معنای عام کلمه - و ورقه‌ی امتحان چه تفاوتی می‌توان یافت که قاضی رای خود را مستند به قانون و با ذکر ماده صادر می‌کند تا مرجع بالاتر، طرفین دعوا یا وکلای آنان از مبنا و نحوه صدور رای اطلاع داشته باشند و بتوانند در مقام اعتراض به آن برآیند، اما دانشجو از چنین حقی محروم باشد؟ هم‌چنین است آرای صادره از سوی هیات‌های انتظامی. برخی از اسناد عادی این‌گونه شمرده شده‌اند: "نامه‌های خصوصی، اسنادی که مامور رسمی خارج از حدود صلاحیت خود تنظیم می‌کند، سند با گواهی امضای سردفتر اسناد رسمی، اسناد عادی با تشریفات قانونی، مانند وصیت‌نامه سری و خودنوشت (مدنی، ۱۳۷۲: ۱۲۴ به بعد). مرحوم دکتر امامی نیز در خصوص نامه‌های خصوصی معتقد است: "نامه‌های خصوصی می‌توانند نسبت به اختلاف بین نویسنده نامه و کسی که نامه به او نوشته شده است دلیل قرار گیرد. چنان‌که محمد در نامه خود به جعفر بنویسد که من یک صد هزار ریال به تو بدهکارم ولی به من ۶ ماه مهلت بده می‌پردازم. جعفر می‌تواند به استنادنامه مزبور در دادگاه علیه محمد اقامه دعوی کند و مطالبه یک صد هزار ریال از او بنماید." ایشان در تبصره‌ای می‌افزاید که: "نامه‌های خصوصی از اسناد عادی محسوب است و چنان‌چه امضاء یا پاراف یا مهر یا اثر انگشت نویسنده را دارا باشد بر علیه او معتبر است و کسی که بر علیه او ابراز می‌گردد می‌تواند دعوی تکذیب و تردید وجعل نماید (امامی، ۱۳۷۱: ۱۸۳).

۹- بخشنامه وزارتی شماره ۲۱/۱۰۴۲۱۹ مورخ ۱۳۸۹/۱۲/۱۴. این بخشنامه ضمن درج مواد ۲۴ و ۲۵ آیین‌نامه آموزشی مقرر داشته‌است: "از آن‌جا که در شیوه اجرای مواد فوق تعدادی از دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی با اشکال مواجه شده‌اند لذا مورد زیر را به‌منظور هماهنگی و وحدت رویه در اجرای مواد مذکور به اطلاع می‌رساند: ۱- دانشکده یا واحد آموزش موظف است ظرف مدت حداکثر ده روز پس از گزارش نهایی امتحان توسط استاد درس نسبت به رسیدگی اعتراضات دانشجویان و رفع اشتباهات احتمالی اقدام به بازبینی اوراق امتحانی با حضور عضو هیات علمی مدرس و دانشجوی معترض و نماینده آموزش دانشکده یا واحد مربوطه نماید. ۲- دانشکده یا واحد آموزش موظف است برگه‌های امتحانی هر درس را پس از پایان امتحانات به‌عنوان سوابق درس از استاد مدرس اخذ و حداقل تا دو نیم سال در دانشکده‌های مربوط بایگانی نماید. ۳- نمره پس از انقضای مدت مذکور و اعلام به آموزش کل غیر قابل تغییر می‌باشد. "آشنایان به مسایل اداری و اجرایی می‌دانند که این بخشنامه چندان راهگشا نیست. نماینده آموزش دانشکده یا واحد مربوطه اگر عضو هیات علمی نباشد (که برابری عبارت بخشنامه قیدی وجود ندارد)، چه شناختی از محتوای ورقه دارد؟ در آن فرصت که همه استادان گروه درگیر تصحیح ورقه و پاسخ‌گویی به اعتراضات هستند کدام مدرس است که نمایندگی اداره آموزش را بپذیرد و در بازبینی ورقه‌های همکاران خود شرکت کند و...؟ بند دوم این بخش‌نامه در فضای کدام دانشکده یا گروه قابلیت اجرا دارد؟ کدام گروه از ورقه‌ها حداقل و حتما باید دو نیمسال نگه‌داری شوند و کدام یک بیشتر از آن مدت؟ اگر قرار است نمره پس از انقضای مدت مذکور و اعلام به آموزش کل غیر قابل تغییر باشد نگه‌داری ورقه چه سودی دارد؟ شاید سود نگه‌داری را در این بدانیم که حتی پس از مهلت مقرر می‌توان به ورقه مراجعه کرد و درست است که نمره تغییر نمی‌کند ولی می‌توان برای مدرس "تخلف انتظامی" در نظر گرفت. اما تنبیه انضباطی مدرس ضرر وارد بر دانشجو را چه‌گونه جبران خواهد کرد؟ ناگفته نماند که نفس بخش‌نامه جدای از مشکلات اجرای آن بیان‌گر

آن است که یک گام بلند در راه احقاق حق صاحب این سند برداشته شده است. اما تا پذیرفتن ورقه امتحان به عنوان یک سند - کما هو حق - گام‌های دیگر باید برداشته شود. مثلاً معلوم نیست میان آن فرصت "حداکثرده روز" که در ماده‌ی ۲۴ آمده است و آن "حداکثر دو هفته" مندرج در ماده‌ی ۲۵ به ویژه زمانی که رسیدگی به اعتراض به سرانجام معین نرسد چه گونه باید جمع کرد و سرنوشت این سند و آثار مترتب بر آن چه خواهد شد؟ اگر نماینده آموزش دانشکده یا واحد مربوط چیزی از محتوای ورقه نداند و دانشجو مدعی باشد که استاد نظر خود را تحمیل کرده است راه حل چیست؟ و سئوالات فراوان دیگری از این دست تصور کنیم دانشجوی معترض دانشجوی مقطع تحصیلات تکمیلی است تا بینم چه آثاری حساس تر و سر نوشت سازتر بر این سند می تواند مترتب باشد؟

۱۰- نگاهی به قانون هیات‌های انتظامی اعضای هیات علمی

برابر بند ۶ ماده‌ی ۷ این قانون از جمله تخلفات عضو هیات علمی عبارت است از "تسلیم مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن را ندارد و یا خودداری از تسلیم مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن‌ها را دارند". و در بند ۸ همین ماده‌ی؛ افشا سئوالات امتحانی، تعویض برگه‌های امتحانی و یا تغییر اوراق؛ تخلف انتظامی دانسته شده است. اگر بپذیریم که دانشجو حق رؤیت و دریافت مدرکی به نام ورقه‌ی امتحانی را دارد و استاد او را از این حق محروم می‌کند باید بپذیریم که استاد درس، مرتکب تخلف شده است. از سوی دیگر جایگاه ورقه امتحان و سئوالات امتحانی در این ماده به وضوح، برجسته دانسته شده است. آیا نمی‌توان تصور کرد که دانشجویی مدعی باشد که استاد درس به دلایل خاص و اغراض شخصی، مطالبی را در ورقه وی دست‌کاری کرده و تغییر داده است تا او نمره قبولی نیاورد؟ و دانشجو خواهان رؤیت ورقه باشد؟

۱۱- آثار و نتایج تقلب در امتحان

در آیین‌نامه انضباطی دانشجویان مقرر است که اگر دانشجویی در جلسه‌ی امتحان مرتکب تقلب شود از جمله مجازات‌های در نظر گرفته شده، دادن نمره ۰/۲۵ در آن درس است. معنای چنین مجازاتی عبارت است از بی‌اعتبار کردن مفاد یک سند. تصور کنیم دانشجویی به اندازه پانزده نمره در ورقه امتحانی خود مطالبی نوشته است و در پاسخ به آخرین سؤال مرتکب تقلب می‌شود. آیا می‌توان پذیرفت که مسئولان دانشگاه همه محتویات آن سند را نادیده انگارند و نمره پانزده را به ۰/۲۵ تبدیل کنند؟ آیا تخلف با مجازاتی که در نظر گرفته شده است تناسب دارد؟ آیا این پاسخ که چنین راه حلی، "باز دارنده از تقلب" است پاسخی قانع کننده است؟ آیا می‌توان پذیرفت که اگر کسی کتاب خود را و کتاب دیگری را بدون اذن او؛ به شخصی فروخته باشد و مالک آن کتاب رضایت ندهد، بیع را نسبت به آن کتاب باطل و از باب بازدارندگی حکم به سلب مالکیت فروشنده از کتاب خودش کنیم؟ مثال‌های فراوان دیگری از این دست می‌توان آورد که شبهه تفاوت حوزه "تقلب دانشجوی در امتحان" و حوزه "حقوق مدنی مربوط به مالکیت کتاب" را پاسخ‌گو باشد: ... وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ اَنْ لَا تَعْدِلُوْا، اِعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی. آیا مجازات در نظر گرفته شده برای چنین دانشجویی عادلانه است؟ در واقع، می‌توان گفت که تعیین چنین مجازاتی، برخاسته از ضعف اداری و تجهیزاتی دانشگاه‌ها در برگزاری جلسات امتحان است و به یاد داشته باشیم که در بخشنامه وزارتی شماره ۲/۵۹۱/۵۳۰۵ مورخ ۸۸/۳/۱۸ وزیر علوم و تحقیقات و فناوری چنین آمده است: "قانون الحاق دو بند به ماده‌ی ۷ قانون مقررات انتظامی هیات علمی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور مصوب ۱۳۶۴ که در جلسه علنی روز سه شنبه هشتم بهمن ماه ۱۳۸۷ مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده و پس از تایید شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۸۷/۱۱/۱۶ طی نامه شماره ۲۲۱۱۵۶ مورخ ۱۳۸۷/۱۲/۷ رییس جمهور محترم ابلاغ شده است به شرح پیوست جهت اطلاع و اجرا ابلاغ می‌شود: در ارتباط با بند ۱۸ قانون یاد شده

(الحاقی ۱۳۸۷/۱۱/۸) از اعضای محترم هیات علمی انتظار می‌رود در صورت استفاده از دست‌آوردها و یافته‌های دیگران با دقت در ذکر منابع و ماخذ؛ شائبه سوءاستفاده از یافته‌های پژوهشی نظری و عملی را منتفی سازند. هم چنین نحوه استفاده صحیح از آثار دیگران را در تدوین مقاله، پایان نامه، رساله و سایر فعالیت‌های تحقیقاتی و پژوهشی به دانشجویان خود بیاموزند. در صورتی که عضو هیات علمی نتایج کار دیگران را به نام خود معرفی کند و با استفاده از امتیاز آن حسب مورد به ترفیع، تغییر وضعیت و یا ارتقا دست یافته باشد در صورت محکومیت قطعی لازم است امتیاز مذکور از مجموع امتیازات عضو هیات علمی کسر گردد. در این حال چنان چه امتیازات باقی مانده هیات علمی برای موقعیت جدید کفایت نداشته باشد حکم قبلی به‌طور طبیعی لغو و بلا اثر خواهد بود." شگفت است که عضو هیات علمی با مرتبه دانش‌یاری و با آن همه سوابق آموزشی و پژوهشی و اجرایی و اطلاعات اداری و جایگاه اجتماعی ممکن است کار شخص دیگری را تماما یا بعضا رونویسی و به نام خود ارایه داده و امتیاز پژوهشی گرفته و به مرتبه "استادی" نایل شده باشد. بر اساس این بخش‌نامه از امتیاز به دست آمده از اسنادی که به‌عنوان اسناد پژوهشی ارایه داده است فقط همان امتیاز کسر خواهد شد و در صورتی که باقی مانده امتیازات برای ارتقای مرتبه کافی باشد وی به مرتبه استادی نایل خواهد آمد. اما از سندی که دانشجو ارایه می‌دهد و می‌توان آن را به چند بند تجزیه کرد که ظاهرا به هم پیوسته و در کنار هم قرار گرفته اند (یعنی پاسخ پرسش‌هایی متعدد و جدا از هم)، فقط امتیاز پاسخی که از کس دیگری تقلب کرده است کسر نخواهد شد بلکه "مجموع سند" باطل می‌شود و دانشجو نمره ۰/۲۵ می‌گیرد.

۱۲- بررسی موضوع از نظر قانون مسئولیت مدنی

در ماده‌ی ۱۰ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹/۲/۲۷ مقرر است: "کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد کرده است جبران زیان مالی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت

زیان و نوع تقصیر ایجاب کند دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی، حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذر خواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید". آیا محروم کردن دانشجو از دیدن ورقه، زیانی برای او در پی ندارد؟ آیا این که استاد در زمانی نسبت به اشتباه خود در نمره دانشجو اعتراف کند که دیگر آب رفته به جوی بر نمی‌گردد زیانی مادی یا معنوی و به عبارت درست‌تر هر دو آن‌ها متوجه دانشجو نخواهد بود؟ مگر می‌توان "ضرر منفی" در قاعده "لاضرر ولا ضرار فی الاسلام" را در ضرر مادی منحصر دانست؟ وقتی دانشجو ادعا می‌کند که نمره داده شده باعث لطمه به حیثیت علمی او شده و اعتبار او را نزد دیگر هم شاگردی‌های او خدشه‌دار کرده است به ویژه وقتی قراینی وجود دارد که به کمک آن‌ها می‌توان نسبت به ادعای دانشجو ظن قوی داشت، چرا باید از دیدن ورقه محروم بماند؟

۱۳- حق دانشجو در رد یا قبول ارفاق نمره

می‌توان تصور کرد که استاد، یا گروه آموزشی، یا مسئولان دانشکده و دانشگاه (بنا به دلایل خاصی) مایلند دانشجویی هر چه زودتر فارغ التحصیل شود، اما از سوی دیگر دانشجو بنا به دلایل خاصی (مثلاً آماده شدن برای شرکت در امتحان دوره بالاتر، یا گذراندن همین واحد درسی با استادی دیگر به دلیل بازنشسته شدن استاد کنونی) مایل است تعدادی از واحدهای درسی خود را برای نیمسال آینده نگه دارد، و به همین دلیل حاضر نیست ارفاق استاد را بپذیرد و حداقل نمره قبولی در کارنامه‌اش درج و فارغ التحصیل شود. شاید بتوان گفت مبنای این سؤال این است که آیا تصمیم استاد در قالب یک "ایقاع" صورت می‌گیرد و نیازی به رضایت و قبول نیست، آن‌گونه که در طلاق، شفعه و رجوع زوج گفته‌اند یا آن‌که می‌توان گفت بر این تصمیم ثمراتی مترتب است که در زندگی و آینده دانشجو نقش دارند و بنابراین قبول و رضایت او تعیین کننده است. اگر بپذیریم که استاد در ابتدا چنین حقی دارد بسیار بعید است بتوانیم بگوییم که دانشجو حق رد این تصمیم را ندارد.

به اصطلاح می‌گوییم اراده‌ای، آثار اراده قبلی را از بین می‌برد هم‌چنان که در باب وصیت عهدی نمونه‌ای از این را سراغ داریم. پس می‌توان پذیرفت که اگر "قبول دانشجو" شرط تحقق ارفاق نباشد و او پس از آن که نمره قبولی وارد کارنامه‌اش شد متوجه آن شود و اعتراضی نسبت به آن نداشته باشد آن تصمیم خودبخود و یک طرفه موثر است اما اگر دانشجو آن ارفاق را نپذیرد و "رد" کند بدون تردید باید گفت که ردش موثر واقع خواهد بود، همان‌گونه که رد وصیت عهدی که ایقاع دانسته شده، موثر است: "در وصیت عهدی قبول شرط نیست لیکن وصی می‌تواند مادام که موصی زنده است وصایت را رد کند...." (ماده ۸۳۴ قانون مدنی). به این موضوع از زاویه دیگری هم می‌توان نگاه کرد: اگر "اصل"، آزادی اراده انسان‌ها در پذیرش یا عدم پذیرش تصمیم دیگران؛ در محدوده زندگی شخصی خود؛ باشد و اگر اصل این باشد که کسی بر دیگری ولایت ندارد تا در حوزه زندگی شخصی او برایش تصمیم بگیرد آن‌گاه باید بپذیریم که برای دانشجو حق رویت ورقه و رد ارفاق استاد وجود دارد، زیرا دلیلی بر خلاف آن نداریم. از سوی دیگر می‌توان گفت ارفاق استاد نوعی "منت" است که دانشجو حق دارد، به دلیل مسایل "شخصی" یا "شخصیتی" خود آن را نپذیرد. و اگر بخواهیم ارفاق را در قالب "احسان" تحلیل کنیم و معتقد باشیم که در اندیشه‌های اسلامی "رد احسان" کاری نکوهیده و مذموم دانسته شده است آن‌گاه با پدیده "هبه" رویارو هستیم که علی‌رغم احسانی بودن، "عقد" دانسته شده و برای متهب حق رد در نظر گرفته اند: "هبه واقع نمی‌شود مگر با قبول و قبض متهب، اعم از این که مباشر قبض، خود متهب باشد یا وکیل او، و قبض بدون اذن واهب اثری ندارد." (ماده ۷۹۸ قانون مدنی). توجه داریم که ذکر هبه از باب تشبیه و تقریب به ذهن است؛ پس نباید از این حیث که موردهبه "عین خارجی" است در بحث و تاییدی که از هبه گرفته شده خدشه وارد کرد. از هبه که بگذریم از مورد دیگری هم می‌توان کمک گرفت: جایی که کسی به هر دلیلی، در مقاله‌ای که خود نوشته است نام همکاری را از سر لطف و احسان بنویسد و همکار دیگر، به هر دلیل (مثلا به دلیل نبودن موضوع، عدم استحکام شکل یا محتوا یا هر دو و...)؛ این لطف را نپذیرد و به کمیته‌ها و

کمیسیون‌های ذیربط اعلام کند که امتیازی برای وی در نظر نگیرند. آیا می‌توان بر این رد اثری بار نکرد؟ نیز با عنایت به این که غالب اعمال حقوقی واقع میان دو طرف در قالب عقد منعقد می‌شود و ایقاع گستره‌ای محدود و استثنایی دارد پس شاید می‌توان پذیرفت دانشجوی، در جایی که تردید می‌کند آیا نمره قبولی؛ نمره خود اوست یا آن که در حق او به هر دلیل (از باب لطف و احسان و منت یا به هر دلیل اداری دیگر اما در پوشش یکی از این عناوین) ارفاقی صورت گرفته است، این "حق" را دارد که درخواست "دیدن برگه" خود را داشته باشد، تا آن ارفاق را به دلیل آثار و ثمرات مترتب بر آن، "قبول" یا "رد" کند.

۱۴- نگاهی به عرف دانشگاه‌ها، ۳۶،۵

آنچه به اختصار در این بخش می‌توان گفت این است که نه تنها عرف واحدی در دانشگاه‌ها نمی‌توان یافت بلکه در استادان هر گروه نیز رویه متفاوت است: از آنان که ورقه هر دانشجوی را در حضور خودش تصحیح می‌کنند و همه ایرادها و اشکالات را توضیح می‌دهند تا آنان که از نشان دادن ورقه به دانشجوی ابا دارند و اظهار می‌دارند که خود ایشان ورقه را مجدداً ملاحظه خواهند کرد تا گروهی که اعلام می‌کنند ورقه را نزد دانشجوی به شرطی بازبینی خواهند کرد که از نمره متعلق به ورقه، در صورت وارد نبودن اعتراض؛ چند نمره کسر کنند. از سوی دیگر می‌توان گفت زمانی باید به عرف استناد کرد که اولاً دستور العمل مدونی در اختیار نباشد و ثانیاً "عرف واحدی" در اختیار باشد.

۱۵- بررسی موضوع از زاویه‌ی نظم اداری

ممکن است چنین تصور شود که وقتی چنین حقی برای دانشجوی وجود داشته باشد پس جایگاه نظم عمومی و اداری چه خواهد شد؟ پاسخ این است که حتی اگر از منظر نظم عمومی و اداری نیز به موضوع نگاه کنیم و خود را فقط در چارچوب حقوق خصوصی محدود ندانیم باز هم چاره‌ای جز اذعان به چنین حقی نخواهیم

داشت. نمونه‌های فراوانی از این حقوق وجود دارد که پیگیری برای احقاق و اثبات آن‌ها نیازمند تلاش مستمر و بازنگری‌ها و کارشناسی‌های متعددی است، اما قانون گذار هرگز نپذیرفته است که مثلاً چون مبلغ و مقدار "خواسته" اندک است نباید به دادخواست رسیدگی شود. از سوی دیگر مگر دولت - به معنای عام کلمه - در مطالبات خود از مودیان وجوه، می‌پذیرد که به دلیل نداشتن چند ریال پول خرد مبلغی کمتر از مبلغ مورد نظر واریز کنند؟ همه اتفاق نظر دارند "حق" همان‌گونه که هست باید اعمال شود و هیچ تسامحی قابل پذیرش نیست. هم‌چنین بدیهی است که بخش‌نامه وزارتی مورد اشاره و نیز آیین‌نامه آموزشی دانشگاه‌ها هر چند به اجمال این حق را به رسمیت شناخته‌اند اما به دلیل پیچیدگی‌های اجرایی و احتمالاً حجم درخواست‌های زیاد دانشجویی از بیان تفصیلی راه کارهای آن خودداری کرده‌اند. ولی چنین تصمیمی؛ به ماهیت امر در "مقام ثبوت" خللی به وجود نمی‌آورد. پس نباید دشواری این کار در "مقام اثبات" (که به حوزه نظم عمومی و اداری مربوط است) به مقام ثبوت تسری پیدا کند. نمونه‌ای از همین دشواری را در صدر بند پنج از ماده‌ی ۳۴۸ آیین دادرسی مدنی (ادعای مخالف بودن رای با موازین شرعی) می‌توان دید: ممکن است درخواست تجدید نظر بنا به دلایل اجرایی و رعایت نظم عمومی پذیرفته نشود اما نمی‌توان گفت اصل این حق برای افراد وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

از آن‌چه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت ورقه امتحان را باید سندی معتبر دانست و آثار سند را بر آن بار کرد. هم‌چنین باید پذیرفت همه مقدماتی که برای تنظیم این سند تدارک دیده می‌شود از اهمیت خاصی برخوردار است. از سوی دیگر و به تبع، باید بپذیریم که جلسه امتحان نیز جایگاه و رسمیت خود را دارد. اگر چنین باشد آن‌گاه پذیرفته‌ایم که برگزارکنندگان جلسه امتحان چه وظیفه حساس و چه "مسئولیت قانونی" بر عهده دارند و چه‌گونه ممکن است عمداً یا سهواً موجب

"خسارتی" بر دانشجو باشند: نگاه به ورقه دانشجو که ممکن است برایش تنش زا و اضطراب آور باشد، جابجا کردن او در جلسه امتحان، مکالمه با تلفن همراه، راه رفتن‌های بی مورد و بیش از اندازه و ... بنابراین ورقه امتحان باید جایگاه ظاهرا از دست رفته خود را باز یابد، راه کارهای مشخص و روشنی با قابلیت‌ها و ضمانت‌های اجرایی معین و معلومی برای تدوین داشته باشد. دانشجو از نمره سوال مطلع باشد تا حدود امتیاز خود را تشخیص بدهد که با هر اشتباه چند نمره از دست داده است. دانشجو بدون هراس حق داشته باشد تقاضای تجدید نظر بدهد و حتی در صورتی که نمره‌ای بسیار خوب گرفته، اما امتیاز اندکی از دست داده در خواست "رویت ورقه" داشته باشد تا از خطاهای حتی اندک خود کاملاً آگاهی یابد. اصل این سند برابر ضوابط معینی بایگانی شود تا در صورت ادعای دانشجو مبنی بر عدم رسیدگی درخواست وی، موضوع قابل پیگیری باشد.

منابع

- ۱- آیین‌نامه آموزشی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. (مصوب ۱۳۷۶/۲/۱۴).
- ۲- امامی، سید حسن (۱۳۷۱). *حقوق مدنی*، ج ۶، تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
- ۳- *بخش‌نامه وزارتی شماره ۲/۵۹۱/۵۳۰۵ مورخ ۱۳۸۸/۳/۱۸* وزیر علوم، تحقیقات و فناوری.
- ۴- *بخش‌نامه وزارتی شماره ۲۱/۱۰۴۲۱۹ مورخ ۱۳۸۹/۱۲/۱۴* (که تدوین راهکاری اجمالی است برای مواد ۲۴ و ۲۵ آیین‌نامه آموزشی دانشگاه‌ها).
- ۵- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۶). *دانش‌نامه حقوقی*، ج ۴، چ ۵، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۶- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۶۷). *ترمینولوژی حقوق*، ج ۲، تهران: گنج دانش.

- ۷-حجتی، سید محمدباقر (۱۳۸۹)، آداب تعلیم و تربیت در اسلام، (ترجمه گزارش گونه ای از منیه المرید فی آداب المفید و المستفید تالیف شهید ثانی)، چ ۳۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۸- شیوه نامه اجرایی انضباطی دانشجویان (ابلاغ شده طی نامه ۸۸/۴/۶ شماره ۴۳۳/م/۴ وزارت علوم و تحقیقات فناوری).
- ۹- قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی.
- ۱۰- قانون امور حسبی، مصوب ۱۳۱۹/۴/۲
- ۱۱- قانون مقررات تخلفات انتظامی اعضای هیأت علمی دانشگاه ها (مصوب ۶۴/۱۲/۲۲ مجلس شورای اسلامی) و آیین نامه اجرایی آن.
- ۱۲- قانون دسترسی آزاد به اطلاعات، مصوب ۱۳۸۸/۵/۳۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ۱۳- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۰). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چ ۱۳، تهران: شرکت انتشار با همکاری بهنشر.
- ۱۴- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴). اثبات و دلیل اثبات، ج ۱، چ ۳، تهران: نشر میزان.
- ۱۵- مدنی، سید جلال الدین (۱۳۷۲). ادله اثبات دعوا، چ ۲ تهران: انتشارات گنج دانش.